شهید کرم بحرانی

از تبار یاسین علی

سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۳۱/۰۸/۰۱
محل تولد	بوشهر – دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۵/۰۱
محل شهادت	عراق
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش وپرورش
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بشیرآباد

زندگینامه

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیا عند ربهم یرزقون

گرد مرد رهی میان خون باید رفت

از پای فتاده سرنگون باید رفت

تو پای به راه درنه و هیچ مپرس

خود راه بگویدت که چون باید رفت

امام حسین (ع) با شهادت خود و یارانش انقلاب پیامبر را بیمه کردند و شهدا جنگ تحمیلی نیز با فداکاری و از خودگذشتگی خویش انقلاب اسلامی ایران را تضمین کردند و در این راه فقط افراد مکتبی و مستضعف بیاری اسلام شتافتند و لاغیر ، یکی از این فداکاران و از خودگذشتگان شهید کرم بحرانی است شهید یکه همراه در خدمت اسلام بود و برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی از مال و جان دریغ نکردند این شهید بزرگ که به شغل پیامبران اشتغال داشت سال ۱۳۳۱ در روستای محروم تل قاتل از توابع شهرستان دشتستان در خانواده ای فقیر ولی بسیار مذهبی و متعهد در دامن پدر و مادری مکتبی به دنیا آمد . وی از همان کودکی روحش تشنه اسلام و قرآن بود و برای تعلیم و یادگیری قرآن به مکتبخانه رفت بعد از اتمام این دوره به مدرسه روانه شد و دوره ابتدایی را در روستای همجوار (نظر آقا) سپری نمود ، دوره متوسطه را در روستای دور دست دیگری به نام آبپخش گذراند و در این میان روحیه شاداب و افکار باز او در تسریع بدست آوردن امتیازات قبولیش کمک فراوانی می کرد پس از پایان دوره تحصیلات متوسطه موفق به اخذ مدرک دیپلم گردید و آماده خدمت مقدس سربازی شد این دوره را در پادگان دژ خرمشهر به پایان رسانید و بر اثر فعالیتها و جدیتها و علاقه ای که به کارش

داشت امتیازی در سربازی کسب کرد و مورد تشویق مسئولین قرار گرفت بعد از پایان دو سال خدمت سربازی چون مقتضیات زمان را در آن می دید باید به تعلیم نو باوگان به پردازد ، این بود که شغل مقدس معلمی را انتخاب کرد وی چون نظام طاغوت را خوب درک کرده بود صلاح دید که در این پست مهم و در این سنگر باید محکم ایستاد و بر این عقیده بود که در تعلیم و تربیت این نوجوانان باید مربیانی باشند فداکار با ایمان و متعهد او در طول انقلاب اسلامی از هیچ گونه کوشش فروگذاری نکرد در تشکیل تظاهرات و راهپیمائیها شرکت فعال داشت و همواره تظاهر کنندگان را بر عهده داشت دعای کمیل و توسل به تشویق برادران و خواهران می پرداخت و علاقه خاصی به مسجد و نماز جماعت داشت . در تهذیب نفس و اخلاص سر آمد همه جوانان حزب الهی محل بود با خانواده دوستان رفتاری پسندیده و اخلاقی نیکو داشت و خیلی از خدا می ترسید . همیشه می گفت می ترسم که نتوانم در قبال این مسئولیتهای بزرگ و در برابر خون این شهدا انجام وظیفه کنم . شهید بحرانی دوبار در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شرکت کرد . یک بار در عملیات بزرگ رمضان به جبهه اعزام گردید و در مرحله دوم در حمله والفجر ۲ پس از دلاوریها و رشادتها و فداکاریهای زیاد سرانجام در مورخه ۱/۵/۶۲ پس از فتح پادگان حاجی عمران به فیض عظمای شهادت نائل و روح بزرگش به شاخسار خبان به پرواز در آمد و به معبود خویش شتافت .

ای خوشا با فرق خونین در لقای یا رفتن

سر جدا پیکر جدا در محفل دلدار رفتن

وصیت نامه

از همه می خواهم نگذارند خون شهیدان بهدر برود (شهید کرم بحرانی)

بسم الله الرحمن الرحیم

الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا و هو الغفور الرحیم (قرآن کریم)

اینک که انقلاب پر برکت اسلامی به رهبری امام خمینی پیروز گشته و می رفتیم تا این انقلاب را به جهان صادر نمائیم شیطان بزرگ آمریکا که همه چیزش را در خطر می بیند صدام غفلتی را به تجاوز به میهمن اسلامی ما بر می اگیزد ، بر ماست که قد علم کنیم و جلو این تجاوزات را بگیریم لذا اینجانب به دلخواه خود راهی جبهه جنگ می شوم تا که توانسته باشم از این طریق دین خود را ادا کرده باشم و توصیه های خود را عاجزانه شرح می دهم . از پدر و مادرم و همسرم و خواهران و قوم و خویشان تمنا می کنم اگر انشاءالله من شهید شدم برایم پند نگیرید و گریه و زاری سر ندهید ، پیوسته یار و غمخوار امام باشید و برای سلامتی ایشان دعا بکنید از همه می خواهم نگذارید خون شهیدان بهدر رود و درخت توحید را وسیله وسیله این خونها پر ثمر و بارور سازید . به فرزندانم وعده دروغ ندهید از قبیل مثلاً پدرت به سفر رفته یکماه دیگر یک سال دیگر ، دهسال دیگر بر می گردد و برایتان سوغات می آورد ، بگویید پدرتان در جنگ با کفار به سرکردگی آمریکا شهید شده تا بدانند و برای همیشه بدانند و بشناسند کافر کیست و نفرت داشته باشند و به آنها خواندن قرآن یاد بدهید (تا که یاد بگیرند ولا تحسبن الذین قتلوا را) از پدر و مادرم حلالیت می طلبم خصوصاً مادرم ، از کلیه برادرانی که در قسمت شورا و انجمن اسلامی با من همکاری می کرده اند می خواهم بیش از پیش فعالیت بکنند چون حقیقتاً اسلام احتیاج به ترویج و ارشاد دارد ای برادرانی که در شورای اسلامی عضویت دارید برای این مردم کار بکنید نگذارید آنها مثل سابق محروم بمانند . دیگر عرضی ندارم خداحافظ همگی شما

خاطرات

رفتارش با من و پدرش خیلی خوب بود . هیچ وقت به ما بی احترامی نکرد به پدر و مادرش و خواهرانش علاقه داشت ایشان فرزند ارشد خانواده بود بقیه که همه دختر و خواهران او بودند از او سرمشق می گرفتند و به همه خواهرانش به یک اندازه عشق می رزید و کارهای آنان را هم انجام می داد . با دوستانش صمیمی بود . همکلاسیهایش هم او را دوست داشتند . بعد از شهادتش هم تا حالا آنان از ما سرکشی می کنند ولی به علت بیسوادی اسامی معلمان آنان را به ذهن ندارم زمانیکه من مشغول به کار بودم کتابهای قصه و مذهبی را برای من می خواند . او دوست داشت که بیشتر درس بخواند تا بتواند خانواده را از فقر و تنگدستی نجات دهد و بتواند فرد مفیدی برای جامعه باشد . از دوستان شهید رضا جهاندیده که در شهر برازجان دبیر است و جعفر جامه بزرگ که در سعدآباد است و دکتر محمد کریم بحرانی متخصص گوش و حلق و بینی است و در شیراز زندگی می کند . مدارک شهید در منزل است و فرزند او از آنها نگهداری می کند شهید در کارهای کشاورزی به پدرش کمک می کرد و زمانیکه فرصت می یافت بیشتر به مسجد می رفت و در جلسات مذهبی و روضه خوانی اهل بیت عترت و طهارت شرکت می کرد و از خاطرات دوران زندگی او اینکه چون برادر نداشت رابطه اش با خواهرانش بسیار صمیمی بود و او ابتدا آنان را سرسفره می نشاند و بعد خودش می نشست و شروع به غذا خوردن می کرد . او ابتدا پدر و مادرش را برای سرکشی از حال همسایگان می فرستاد و به آنان می گفت که باید شما در کارهای اتجماعی پیش قدم باشید چون ثواب بیشتری دارد رابطه اش با خویشاوندان بسیار خوب بود با همه اهالی رابطه رفت و آمد داشت . فردی اجتماعی بود و فعال در کارها پیش قدم بود نسبت به کارهای اجتماعی حساس بود دوست داشت در کارهایی که خدمت بیشتری می توانست به مردم بکند حساسیت بیشتری نشان می داد . به مادرش بسیار علاقه داشت او را مشوق خود در تحمل سختیها می دانست از همان کودکی آثار بزرگی و بزرگ منشی در چهره او پیدا بود و شخصیت منحصر یه فردی داشت فشار زندگی از او فردی قانع و صبور ساخته بود . شهید از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آبپخش به حضور فردی روحانی به اسم حاج سید جواد مهدوی در شهر آبپخش رفتند و از طریق ایشان با افکار امام آشنا شدند و این روحانی گفته بودند که اگر من از نزدیک با پدر و مادر امام خمینی آشنا نبودم می گفتم که او امام زمان است چونکه ویژگیهای خاص یک امام را دارا بوده است و شهید از همان موقع شروع به پخش اعلامیه های امام کردند . ایشان به امام بسیار علاقه داشتند و به خاطر همین علاقه همیشه پشتیبان ولایت بودند و می گفت در آینده جهان امام را بهتر خواهد شناخت . به آیت الله طالقانی ، بهشتی ، رجایی و باهنر و مطهری خیلی علاقه داشتند در زمان انتخاب اولین دوره ریاست جمهوری به بنی صدر رأی نداد و بارها تلاش کرد که مردم را نسبت به او آگاه کند به روحانیت عشق و علاقه خاصی داشت افراد روحانی را در ماههای محرم و صفر و رمضان به منزل می آورد تا برای مردم تبلیغ کند دشمن سرسخت گروهکهای منافق بود و بارها با آنان درگیر شده بود و مردم را نسبت به افکار پلید آنان آشنا می کرد . او از اولین کسانی بود که بسیج را در روستای بشیر آباد راه اندازی کردند و خود مسئول بسیج شدند و با سپاه و جهاد همکاری نزدیک داشت . در سال ۶۱و۶۲ دوبار به جبهه اعزام شدند و زمانیکه مردم به او می گفتند شما معلم هستید و یا در شورا به مردم خدمت می کنید ایشان دفاع از کشور ناموس مملکت را در اولویت می دانست در کارهایش صادق بود او در روستا به فرد امانتدار مشهور بود چون مردم پولهای خود را نزد او به امانت می گذاشتند و هر وقت که نیازشان می افتاد او را از او پس می گرفتند و کمکهایی که به مردم می کرد بعد از شهادتش معلوم شد و نسبت به واجبات از جمله نماز و روزه و خمس و زکات حساس بود و محرمات را ترک کرده و دوری می گزید مستحبات از جمله نماز شبش را تا حد امکان و توانایی انجام می داد و نماز شب را به ما یاد داد و همچنین به پدر و خواهرانش نیز یاد داد تا آنها هم نماز شب بخوانند در نماز جماعت شرکت می کرد و اکثر اوقات در نماز جمعه شهرستان هم شرکت می کرد و مداح اهل بیت بود و به زیارت اهل بیت (ع) علاقه داشتند و کارها به آنان توسل می جست از کودکی به قرآن علاقه داشت و بعد از نماز صبح قرآن را تلاوت می کرد . به روز حساب و قیامت از مردم حساب و کتاب می کنند در میان مردم مورد احترام بود چونکه طرفدار مردم ضعیف و فقر بود و اغلب مردم نسبت به او احترام خاصی قائل بودند او همیشه آرزوی شهادت داشتند و رفتار او به نحوی بود که شهادت حق مسلم او بود و به خانواده شهدا عشق می .ورزید و از آنان سرکشی می کرد او می گفت شهادت نصیب هر کسی نمی شود بلکه

خاص اولیا خداست قبل از این که شهید مصطفی مهریان به جبهه برود می خواست از ایشان جهت رفتن به جبهه اجازه بگیرد ولی ایشان گفتند چون پدر و مادرت ناراضی هستند من برای تو امضا نمی کنم مهدیان به جبهه رفتند و شهید شدند بعد از شهادت به خواب ایشان آمدند و در خواب به او گفت بحرانی اگر تو برای من امضا نکردی خدا خودش امضا کرد بعد از این خواب تحول عجیبی در شهید کرم بحرانی برای رفتن به جبهه به وجود آمد بعد از شهادت شهید بحرانی ، شهید محمود کرمی از شهر دالکی در خواب می بیند که از شهید سلیمان بحرانی درباره شهید کرم بحرانی می پرسد او می گوید شهید بحرانی پیش ما نیست جایگاه شهید بحرانی در بهشت دو طبقه بالا تر از ماست شهید در شب قبل از عملیات والفجر ۲ مریض شد و همرزمانش به او می گویند که تو نمی توانی در عملیات شرکت کنی و باید در چادر بمانی ایشان با اصرار در عملیات شرکت می کند و در همان شب خواب دیده بود که در عملیات شرکت می کند و شهادت هم نصیبش شده است به ورزش در حد متوسط علاقه داشتند صبحها قبل از شروع کار ورزش صبحگاهی را انجام می دادند ایشان پنج سال قبل از شهادت ازدواج کرده بودند

ایشان در سال ۵۴ به خدمت مقدس سربازی رفتند و در شهر خرمشهر سربازی را گذراندند زمان و خدمت ایشان مصادف با زمان جنگ نبوده است . زمانیکه از سربازی به مرخصی آمد ما مشغول تعمیر منزل بودیم و ایشان در آن کار به ما کمک کرد به محوی که از هوش رفت در مورد ازدواج او تصمیم با خودش بود و ملاک او ایمان به خدا ، اخلاق خوب ، اصالت خانوادگی بود و بر اساس همین معیار ها همسرش را انتخاب کرد و همسر او از اقوام ما بودند و با انجام مراسم خیلی ساده جشن ازدواج را به راه انداختند و تا زمان شهادتش در کنار ما ماند و در یک منل زندگی می کردیم با همسر و بچه هایش خیلی صمیمی بود و رابطه او بعد از ازدواج با من و پدر و خواهرانش خیلی بهتر شده بود .

::::::

شهرستان همگی شرکت داشتند و مراسم باشکوهی بود چون شهید متعلق به همه افراد است .

از تبار رئیس علی

سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر